

Obstacles and Limitations to the Development of Girls' Schools in Constitutional Era Iran

Sina Forouzesh *

Faculty Member, Department of History, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Abstract: *The traditional and tyrannical society of Iran had not felt until the constitutional revolution that the establishment and development of educational institutions could contribute to the establishment of civil society. After the Constitutional Revolution, the confrontation with the establishment and development of educational institutions, and at the top of it, continued the girls' schools. Now, the question of the present article is why and how traditional structures and institutions were able to prevent the development of girls' schools after the Constitutional Revolution? The present research hypothesis is that traditional structures and institutions, because of their concern about the limitation of their material, spiritual and historical powers, and the fear of the collapse of the existing social order, which had a roots in the history of Iranians, combined the prejudices in customary culture with the color of religion to This stubborn excuse can prevent the development of girls' schools in Iran, although the ignorance of the women's community, the lack of funding for girls' schools, and the disruption of the Ministry of Education and Science's administrative and scientific system also contributed to this failure. In this research, the method of historical research (inductive) has been used, which seeks to explain the historical reasoning of the subject, observing the trusted and preserving of scientific principles, and also with an objective look at the events and events of the historical documentary that are presented in the documents and historical sources.*

Keywords: *Courtiers, clerics, development, girls' schools, women, Qajar, constitutionalist.*

¹ Email: sinaforouzesh@gmail.com (Corresponding Author)

موانع و محدودیت های توسعه مدارس دخترانه در ایران عصر مشروطه

سینا فروزش *

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۸/۲۷

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۵/۰۶

چکیده

جامعه سنتی و استبداد زده ایرانی تا پیش از مشروطیت آن گونه حس نکرده بود که تأسیس و توسعه نهادهای آموزشی تا چه اندازه می‌تواند به استقرار جامعه مدنی یاری رساند. پس از انقلاب مشروطه نیز تقابل با راه اندازی و توسعه نهادهای آموزشی و در رأس آن، مدارس دخترانه تداوم یافت. طبیعتاً هر تغییر یا تحول اجتماعی با موانع و محدودیت هایی مواجه خواهد شد که تأسیس و توسعه مدارس دخترانه نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. در این مقاله سعی شده است به واکاوی موانع و محدودیت های پیش روی توسعه مدارس دخترانه در ایران عصر مشروطه پرداخته شود. فرضیه تحقیق حاضر این است که بخشی از بدنه ساختارهای اجتماعی و نهادهایی سنتی به خاطر نگرانی از تحدید قدرت مادی و معنوی خود و ترس از فروپاشی نظم اجتماعی موجود، تعصبات فرهنگ عرفی را با رنگ و لعاب مذهبی درآمیختند تا به این بهانه نافذ بتوانند از توسعه مدارس دختران در ایران جلوگیری کنند، اگرچه ناآگاهی عمومی، ضعف بودجه مدارس دخترانه و نابسامانی نظام اداری و علمی وزارت معارف نیز در تکمیل این ناکامی مؤثر افتاد. در انجام این تحقیق از روش تحقیق تاریخی با رویکرد کیفی استفاده شده است که سعی دارد با رعایت امانت و حفظ اصول علمی و نیز با نگاهی عینی به وقایع و حوادث مستند تاریخی که در اسناد و منابع تاریخی آمده است، به تبیین و استدلال تاریخی موضوع بپردازد.

واژگان کلیدی: درباریان، روحانیان، توسعه، مدارس دخترانه، زنان، قاجاریه، مشروطه.

مقدمه و بیان مساله

انقلاب مشروطیت در قالب جنبشی اعتراضی علیه استبداد داخلی و استعمار خارجی فضایی را به وجود آورد که در آن جامعه توانست نفسی تازه کند و نیروها و عناصر فعال چه در قالب زنان و چه مردان، دست به تحرکاتی زدند. زنان نخستین گام را در جهت ابراز وجود در جامعه در ترویج مدارس دخترانه برداشتند و در این راه نویسندگان، روزنامه‌نگاران و سیاسیون انقلاب به حمایت و یاری‌شان آمدند، اما این پایان داستان نبود و راه به این همواری متصور نبود. مخالفان مدارس دخترانه چه در میان درباریان و چه در میان عناصر مذهبی از هر سو سر برآوردند. حال، مسأله مقاله حاضر این است که موانع و محدودیت های توسعه مدارس دخترانه در ایران عصر مشروطه ریشه در چه عواملی داشت؟

^۱ عضو هیأت علمی گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)

پیشینه تحقیق

درباره پیشینه تحقیق با موضوع موانع توسعه یافتگی مدارس دخترانه در ایران پس از مشروطه، لازم به ذکر است که اگرچه چند مقاله با مشخصات ذیل به نگارش درآمده است، اما تاکنون تحقیق مستقلی با رویکرد نقش ساختارها و نهادهای سنتی در عدم توسعه یافتگی مدارس دخترانه صورت نگرفته است.

ایرج جلالی، «بررسی نقش زنان در تأسیس مدارس جدید و آموزش دختران در دوره مشروطیت»، **مسکویه**، دوره ۵، شماره ۱۴، ۱۳۸۹. ص ۶۰-۴۵.

هما زنجانی زاده و علی باغدار دلگشا، «سیر شکل گیری مدارس زنان در دوره مشروطه (با تأکید بر مطالبات اجتماعی زنان)»، **جامعه شناسی آموزش و پرورش**، شماره ۵، ۱۳۹۲.

محمود محمدی، «نقش معلمان و شاگردان مدارس جدید در انقلاب مشروطه ایران»، **جامعه شناسی تاریخی**، دوره ۱۲، شماره ۲، ۱۳۹۹. ص ۴۳۵-۴۱۱.

محمد اسلامی چاهوئی، «نقش مدارس جدید در شکل گیری انقلاب مشروطیت ایران»، **اولین کنفرانس بین المللی پژوهش های نوین در حوزه علوم تربیتی و روانشناسی و مطالعات اجتماعی ایران**، مقاله کنفرانسی، ۱۳۹۵.

عباس قدیمی قیداری و حسن رستمی، «مدرسه و روزنامه در زنجان عصر مشروطه؛ چالش ها و موانع»، **پژوهش های تاریخی** (دانشگاه اصفهان)، دوره ۱۴، شماره پیاپی ۵۵، مهر ۱۴۰۱. ص ۲۴-۱.

ضرورت و اهمیت تحقیق

هرگونه جستار درباره مدارس و به ویژه «موانع توسعه یافتگی مدارس دخترانه در ایران پس از مشروطه» از چند جهت دارای اهمیت است: اول آن که ظرفیت و پذیرش تحلیل ها، تفسیرها و قرائت های گوناگونی را دارد و می توان آن را با رویکردهای متفاوت مورد بررسی و ارزیابی قرار داد؛ دوم آن که می توان به پاسخ هائی نو و بدیع دست یافت که پیش تر عنوان نشده است؛ و سوم آن که مسأله آموزش، همیشه تاریخ، از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده و جایگاه ممتاز آن در فرهنگ دینی و ملی ایرانیان غیرقابل انکار است؛ گرچه کمبودی که در این زمینه در میان پژوهش های تاریخی احساس می شد و نیز ابهامات و مسائل متعددی که در زمینه موانع توسعه مدارس دخترانه وجود داشت، ضرورت انجام تحقیق را نیز سبب گردید.

روش تحقیق

روش انجام تحقیق بستگی به اهداف و سوالات تحقیق، دامنه تحقیق، ماهیت موضوع تحقیق و امکانات اجرایی آن دارد. تحقیق حاضر به لحاظ ماهیت، تاریخی و به لحاظ شیوه تدوین و نگارش در زمره تحقیقات توصیفی-تحلیلی قرار دارد. اطلاعات این تحقیق به شیوه کتابخانه ای و با مراجعه به اسناد، کتب، مقالات و سایر متون چاپی گردآوری شده است. تجزیه و تحلیل اطلاعات هم با رویکرد کیفی و مبتنی بر عقل و منطق و استدلال صورت گرفته است. علاوه بر این، محقق در راستای پاسخگویی به مسأله تحقیق و دستیابی به اهداف تعیین شده، از رویکرد تحلیل محتوا نیز بهره برده است که در آن به تفسیر محتوایی داده های کیفی مربوطه پرداخته شده است.

تأسیس و راه اندازی مدارس دخترانه

در دوره مشروطه که حقوق زنان مطرح گردید، حمایت آزادی خواهان و پیشگامانی چون میرزا حسن رشیدی، میرزا یوسف خان مؤدب الملک ریشار، آقامیرزا سیدرضی رئیس الاطبا، سیدجواد خان سرتیپ (همسر طوبی آزموده)، نصیر الدوله، ابوالقاسم آزاد

مراغه‌ای، یحیی دولت آبادی، دهخدا، عارف، ایرج میرزا، لاهوتی، بهار و عشقی همراه و همگام عده‌ای گمنام توانستند محدودیت‌های زن ایرانی را کاهش دهند. (بامداد، ۱۳۴۸: ج ۱، ۳۹) شعر زیر که در روزنامه صور اسرافیل به چاپ رسیده از جمله این حمایت‌ها می‌باشد:

بزرگان جملگی مست غرورند	خدا کسی فکر ما نیست
ز انصاف و مروت سخت دورند	خدا کسی فکر ما نیست
رعیت بی‌سواد و گنگ و کورند	خدا کسی فکر ما نیست
مگر مردان ما را خواب برده	خدا کسی فکر ما نیست
غیوران وطن را آب برده	خدا کسی فکر ما نیست
که خواهد برد تا مجلس پیام	خدا کسی فکر ما نیست

(صور اسرافیل، ش ۴، ۱۳۲۵ ه.ق: ۷)

ایرج میرزا نیز در اشعاری حمایت خود را اینگونه ابراز نموده است:

چو زن تعلیم دید و دانش آموخت	روان و جان به نور بیش افروخت
به هیچ افسون ز عصمت بر نگرده	به دریا گر بیفتد تر نگرده
چو خور بر عالمی پرتو فشاند	ولی خود از تعرض دور ماند
بروای مرد فکر زندگی کن	نئی خر، ترک این خو بندگی کن
برون کن از سر نحست خرافات	به جنب از جا که فی التأخیر آفات

(آریان پور، بی تا: ج ۲، ۴۰۰)

پیش از مشروطه، «مدارس دخترانه مخصوص اقلیت های مذهبی ساکن آن منطقه بود.» (ناطق، ۱۳۸۰: ۱۷۷) و هم چنین مدارس مذکور منحصر به خارجی ها بود که «دختران مسلمان آن هم با حجاب کامل به صورت محدود در آن راه یافته بودند.» (شیخ الاسلامی، ۱۳۵۱: ۶۵) در آستانه ظهور و بروز انقلاب مشروطیت فعالان زن ایرانی به تأسی از اسلاف خارجی شان خود دست به کار شدند.

مجلس ایران که حاوی نظر اکثریت مردان مشروطه خواه بود، تصریح می کرد که اگر چه تغییراتی در کشور در شرف وقوع است، اما با این همه ضرورت دارد که پایگاه سنتی زن و مرد هم چنان بی هیچ تغییری حفظ می شود. (مجلس، س ۱، ش ۶، ۱۳۲۴ ه.ق / دی ۱۲۸۵: ۴)

در اواخر سال ۱۳۲۴ ه.ق / ۱۹۰۶ م، پس از یک دوره فعالیت توصیفی، تبلیغی و آگاهی از نگرش های مختلف مشروطه خواهان نسبت به سوادآموزی زنان و دختران، گروهی از زنان به این نتیجه رسیدند که شرایط برای تأمین مدارس دخترانه در تهران مساعد است. از این رو در اوایل ماه صفر ۱۳۲۴ ه.ق / مارس ۱۹۰۷ م، خانم بی بی خانم استرآبادی همسر موسی خان میرپنج، که در قفقاز به دنیا آمده و دانش آموخته آن سامان بود در نزدیکی دروازه قدیم محمدیه، بازارچه حاجی محمدحسن، دبستان دوشیزگان را تأسیس کرد. (ناهد، ۱۳۶۰: ۱۹) این دبستان دانش آموزان دختر بین سنین هفت الی دوازده سال را می پذیرفت و دارای پنج آموزگار زن بود. برنامه آموزشی این دبستان شامل نامه عشق قلم، تاریخ ایران، قرائت کتاب طباطبائی، قانون مذهب، جغرافیا، علم حساب که بر حسب قوه هر دختر و خانمی این علوم تدریس می شد. (همان، ۲۲۳) در ضمن هنرهای دستی از قبیل کاموا بافی، خیاطی و غیره نیز آموزش داده می شد. برای جلوگیری از هرگونه مخالفت سنت گرایان در اعلان تأسیس مدرسه نوشته شده بود. مقام معلمان این

مدرسه از طایفه انائیه هستند و غیر از یک پیرمرد قابوچی، مردی در این مدرسه نخواهد بود و هم چنین اعلام شد که به ازای ثبت نام هر دو نفر شاگرد، یک نفر مجاناً قبول می شود. (مجلس، س ۱، ش ۵۹، ۹ صفر ۱۳۲۵: ۷) در این میان مخالفت ها از هر سو سر برآورده اند که در ادامه، به آن پرداخته خواهد شد. بازگشایی دبستان دوشیزگان با شادمانی مشروطه خواهان و فعالان حقوق زنان همراه بود و هر یک به سهم خویش برای یاری مسئولان مدرسه اعلام آمادگی کردند. (آفاری، ۱۳۷۷: ۲۵۵)

روزنامه حبل المتین در یادداشتی آورده است که: «اظهار کامل تشکر و سپاسگذاری [= سپاسگزاری] از هم شیرگان محترمه و خواهران معظم، اعلام می داریم، محض ابراز امتنان خود از این محترمت در قبول و نشر هرگونه اعلانی راجع به این مدرسه مجاناً و بلاعوض حاضر است». (حبل المتین، س ۱، ش ۱۰، ربیع الاول ۱۳۲۶: ۴)

به تدریج فضا در حال دگرگونی مضاعف بود و احداث نهادهای آموزشی تقریباً داشت نهادینه می شد و رهیافت جدیدی بوجود آمده بود. در ۱۶ ربیع الاول ۱۳۲۶ ه.ق / ۱۹۰۸ م، مدرسه دخترانه دیگری در تهران به نام مکتب دختران تأسیس شد. برنامه آموزشی آنان به دو قسمت تقسیم می شد، یکی خواندن و نوشتن و دیگری تربیت و تعلیم صنایع. در این مدرسه برخلاف دبستان دوشیزگان، ادبیات فارسی، تاریخ ایران، جغرافیا و حساب نبود، بلکه محتوای آموزش اخلاق و تربیتی داشت. مواد درسی مکتب دختران، کتاب تربیت نامه، کتاب صد پند، دیکته فارسی، قرائت قرآن مجید، کتاب تربیت البنات و اخلاق مصور بود. (همان، ص ۶). یکی از زنان آزادی خواه و فعال که در این سال ها به تلاش های زیادی جهت افتتاح مدارس دست زد، «طوبی آزموده» بود. در سال ۱۳۲۶ ه.ق / ۱۹۰۸ م، طوبی آزموده با مساعدت و راهنمایی های معنوی میرزا حسن رشیدی، مدرسه «ناموس» را در تهران افتتاح کرد. به پاس قدردانی از زحمات او، در نظام نامه مدرسه مقدر شد تا همیشه یکی از دختران خاندان رشیدی در آن مدرسه مشغول به تدریس باشد. وی با اخذ تدابیر لازم و با پیش بینی برنامه های متناسب با افکار مردم کار خود را شروع کرد. (بامداد، ۱۳۴۸: ۴۱) طوبی آزموده زنی با شهامت و اراده که اولین سنگ بنای آموزشگاه های دخترانه را در ایران گذاشت. این زن با اراده آنقدر متانت و بردباری و مقاومت نشان داد که توانست مدرسه «ناموس» را در محلی بزرگ در خیابان شاهپور فعلی به صورت یکی از مهمترین و مجهزترین مدارس متوسط کامل و کانون پرورش دختران درآورد. در آنجا کلاس های اکابر برای زنان بزرگ سال دایر کند. (همان، ۴۲) دسته اول شاگردان فارغ التحصیل دبستان ناموس، بانو توران آزموده خواهرزاده طوبی خانم، بانو فخر عظمی ارغون، بی بی خانم خلوتی، گیلان خانم، فرخنده خانم و مهر انور سمیعی می باشند. مقام آنها از بانوان دانشمند هستند و جزء اولین دخترانی بودند که به اخذ تصدیق نامه رسمی فرهنگی نائل شدند. (همان، ۴۲) مردانی هم که با طوبی خانم در راه این قصد مقدس مساعدت کردند، می توان به سیدجواد خان سرتیپ، میرزا حسن رشیدی، نصیرالدوله و ادیب الدوله اشاره کرد. (همان، ۴۳)

«... بعد از نهضت مشروطیت و ایجاد مجلس شورای ملی از طرف ایرانیان مدرسه ای برای دختران ایجاد نشد، زیرا در نظر عامه مردم، تأسیس مدرسه امری ناپسند تلقی می شد و حتی پسران هم برای شرکت در مدارس جدید دچار مشکل بودند. بنابراین تحصیل دختران در خانواده هایی که به باسواد شدن دختران خود علاقه مند بودند، به وسیله معلم سرخانه انجام می شد». (اردکانی، ۱۳۵۴: ۴۱۲)

موافقان و مخالفان مدارس دخترانه

با وقوع انقلاب مشروطه و تدوین قانون اساسی، تأسیس مدارس در اصول قانون اساسی لحاظ گردید. در اصول ۱۸ و ۱۹ قانون اساسی مشروطیت چنین آمده است: «اصل ۱۸ تحصیل و مطالعه علوم و فنون و هنرها آزاد است. فقط مواردی که شرعاً ممنوع شده، مستثنی است. اصل ۱۹ تأسیس مدارس و آموزشگاه هایی که با بودجه دولتی و ملی اداره می شوند و نیز تحصیلات اجباری بر اساس قوانینی است که توسط وزارت معارف تهیه شده اند کلیه مدارس و آموزشگاه ها تابع و تحت نظارت وزارت معارف خواهند بود». (امامی، ۱۳۹۰: ۷۵)

علاوه بر تصریح مصرح قانون در باب تأسیس نهادهای آموزشی، «دختران بزرگ‌تری بودند که خود در مدارس مبلغان مذهبی به تحصیل اشتغال دارند و بالطبع روح کلاس مدرسه‌ای را به کلاس‌های دیگر منتقل می‌کردند». (کولیور رایس، ۱۳۸۸: ۱۱۸-۱۱۷) در راه تأسیس مدارس، یکی از موانع مهم خود زنان ایرانی بودند که به دلیل کمی اطلاعات نمی‌توانستند به این حقوق حقه خود پای بفرشند. این مساله در نامه یکی از زنان به نشریات آن روز هویداست: «اگر به یکی از دختران خودمان بگوییم به طور نصیحت، که آیات قرآنی و حدیث‌های نبوی مصرح است که مقام زن‌های مسلمان مجبورند از تحصیل، فوراً جواب می‌گویند این‌ها قدیمی‌شده، از تازه باید حرف زد. وقتی گفته می‌شود که مقام زنان عالم مشغول شده‌اند، جواب می‌گویند که آنها مسلمان نیستند، کافرنند. در این موقع به یک حدیث غیرمعلوم که مبنایش را نمی‌دانم متوسل شده و می‌گویند حرام است زن سواد داشته باشد». (شکوفه، س ۲، ش ۲۴، ۵ ربیع الثانی ۱۳۳۲: ۴)

شمس کسمایی سوادآموزی دختران و زنان را گام اساسی در جهت تحول شرایط نابسامان فردی و اجتماعی زن ایرانی می‌دانست و در این خصوص اعتقاد داشت که: «آخر تا کی مردها اسیر بارگران زن‌ها و زن‌ها گرفتار استبداد مردها باشند و چرا نصف نفوس ایرن که ما طایفه نسوان باشیم، جزء اموات محسوب می‌شویم؟ و خودش پاسخ می‌داد، خروج از این وضعیت در گرو آزاد شدن زنان و دختران است و زنان از طریق سوادآموزی و گسترش مدارس دخترانه می‌توانند با عقاید و مدنیت جدید آشنا شوند و نسبت به حقوق خویش آگاه گردند». (ایران نو، س ۱، ش ۵۴، ۱۶ شوال ۱۳۲۲: ۳)

رنج بی‌سوادی در زنان ایرانی کاملاً مشهود بود. بی‌سوادی زنان هم‌چنان که اشاره شد، خود در مرحله اول مصداق عینی ظلم به خودشان هست. سخن یک شاهزاده خانم قاجاری که آشنا به زبان فرانسه و آگاه به مصائب زنان در این عصر بوده است، تصدیقی بر این مدعاست: «خیلی محزون و دلتنگ هستم که چرا هم جنس‌های من، یعنی زن‌های ایرانی حقوق خود را ندانسته و هیچ درصدد تکالیف انسانی خود بر نمی‌آیند و به طور کلی از جرگه تمدن خارج گشته و در وادی بی‌علمی و بی‌اطلاعی سرگردان هستند، مثل این که اغلب خانواده‌ها می‌گویند، این عیب است برای ما که دخترمان به مدرسه برود». (تاج السلطنه، ۱۳۷۱: ۱۲) شرایط و عرصه عمومی جامعه نیز این گونه ایجاب می‌کرد و فضای سنگینی بر آن حاکم بود. «مرتجعانی که درس خواندن و با سواد شدن زن از گناه نابخشودنی می‌دانستند و اشخاصی را که طرفدار آزادی زنان و درس خواندن آنان بودند، انگ «بابی» می‌زدند و خویش را حلال می‌دانستند. در این عصر رسم بر این بوده است که در خیابان‌های تهران زنان از یک طرف و مردان از طرف دیگر عبور کنند. گاهی فریاد آمرانه مأموران نظمیه به گوش می‌رسید که می‌گفت: «باجی روت رو بگیر»، «ضعیفه تند راه برو». (ناهید، ۱۳۶۰: ۱۸) منتقدان شرایط به جود آمده را ناشی از فرهنگ پدرسالاری یا مردسالاری می‌دانستند، زیرا «تسلط جنس مذکر در فرهنگ سنتی ایران به رغم وجود حکومت قانون از بین رفتنی نبود». (کراچی، ۱۳۷۴: ۹۴)

خارج شدن از چنین شرایطی مستلزم آگاه شدن زنان بود. زنان از طریق سوادآموزی و گسترش مدارس دخترانه می‌توانند با عقاید و مدنیت جدید آشنا شوند و نسبت به حقوق خویش آگاه گردند. (ایران نو، س ۱، ش ۵۴، ۱۶ شوال، ۱۳۲۲: ۳) «مزین السلطنه» مدیر روزنامه شکوفه نیز هم سطح کردن زنان با مردان در ایران را منوط بر آگاهی و اتکا به دانش می‌دانست و عدم علم‌آموزی زنان را هم سان «گدایی و پریشانی و ذلت» می‌پنداشت که «آن وقت از کثرت پریشانی مجبور می‌شویم به بعضی خیالات واهی که اسباب بی‌شرفی و بی‌ناموسی باشد یا این که باید مبتلا به کارهای پست از قبیل رختشویی در خانه‌ها، کهنه‌شویی و یا دلاکی ...» (شکوفه، س ۱، ش ۱، ذیحجه ۱۳۳۰: ۲) مشغول شویم. وی زنان و مردان را به یک آگاهی همه جانبه فرا می‌خواند که «چشم باز کنید و سخنان و اقوال بعضی از عوام را دور اندازید که عقیده دارند که زن‌ها نباید علم و خط و سواد داشته باشند». (همان) «فاطمه سلطان خانم» نوه میرزا عیسی قائم مقام فراهانی در اشعار خود که از اخلاف خود به ارث برده است نقش اجتماعی زنان را برجسته نموده: «چو دختران وطن، علم و دانش آموزند

شوند از اثر دانش، امهات وطن» (کسری، ۱۳۴۶: ۱۸۸)

اما تصور غالب جامعه نسبت به زنان متفاوت بود و عرصه عمومی جامعه ایرانی، زنان را آن سان که روی به تحصیل دانش در مدارس آورند تقبیح می کرد. در یکی از شماره های «ایران نو» آمده است که: «در ایران هنوز مردان می پرسند، یک زن عالم با سواد به چه درد می خورد؟ گمان می کردند از زن با سواد باید حذر نمود و زن با سواد ممکن است نامه عاشقانه به مردان دیگر بنویسد. زن ها را نباید سرزنش کرد، زیرا مقصر مردها هستند، چرا که ما زن را همسر، رفیق و خانه دار تصویر نمی کنیم و می گوئیم که زن ها فقط برای رفع حوائج ما خلق شده و آلت لذت نفسانی و شهوترانی ماست» (ایران نو، س ۱، ش ۴۴، ۱۶ شوال ۱۳۲۲: ۱) و «البته روا نیست که دختران و خواهران وطن عزیز را از مقامات سعادت علم محروم داریم، زیرا که جنس اناث امهات کمال و مرصلات ادب و مریبان رجال اطفالند». (مجلس، س ۱، ش ۶، دوشنبه ۱۶ شوال ۱۳۲۴: ۷)

از این گذشته موانع و مشکلات دیگری نیز بر سر راه «اراده معطوف به قدرت» وجود داشت. سنت گرایان از اصلی ترین مخالفان تأسیس مدارس دخترانه در ایران بودند با ظهور انقلاب مشروطیت و تضعیف جایگاه و موقعیت سیاسی آنان، هم چنان از نفوذ گسترده اجتماعی در جامعه ی ایران برخوردار بودند. سنت گرایان با تکیه بر موازین شرعی و مفاهیم دین اسلام، آن گونه که قرائت خاص خود را داشتند، از هر راهی برای مبارزه با مروجان تأسیس مدارس بهره می جستند. نمونه های مختلفی از این موانع را از زبان مدیران دبستان ها و مدارس را می توان ارائه کرد. ماه سلطان خانم امیرصحی، مدیر دبستان «تربیت نسوان»، در مورد مشکلاتی که سنت گرایان برای مدارس ایجاد می کردند به مواردی اشاره می کند و از جمله می گوید: «اغلب اشخاص سبک عقل را که در آن زمان به واسطه نبودن تیمارستان مخصوص، در رهگذر پرسه می زدند به داخل مدرسه راهنمایی می کردند تا کارمندان مدرسه و اطفال را دچار وحشت کرده و به سخره بگیرند و خودشان جلوی در اجتماع کرده بودند، خنده و تفریح کنند. در برابر اعتراض اولیاء مدرسه پاسخ می دادند بهتر است برای رفع مزاحمت، در این لانه فساد را ببندید و دخترها را از راه به در نکنید». (بامداد، ۱۳۴۸: ج ۲، ۴۰-۴۱) این مخالفت اکثراً با چاشنی مذهب صورت عملی به خود می گرفت. بعضی روحانیون فرهنگ نوین و مدارس جدید را از مظاهر کفر و بی دینی و فرهنگ غربی معرفی می کردند. یکی از روحانیون بزرگ تهران اعلام کرد تأسیس مدارس دختران مخالف با شرع اسلام است و نیز یک عده در آستان حضرت عبدالعظیم بست نشسته و تکفیرنامه ای صادر کردند مبنی بر این که وای به حال مملکتی که در آن مدرسه دخترانه تأسیس شود. این تکفیرنامه در آن زمان دانه ای یک شاهی فروش رفت و حتی بازار سیاه پیدا کرد و دیگر این که شایع می کنند، این مدرسه را بیگانگان به منظور رواج بی عفتی دایر کرده اند. (مجلس، س ۱، ش ۵۹، یکشنبه صفر ۱۳۲۵: ۷) تأسیس دبستان دوشیزگان را برخی با «اشاعه فاحشه خانه ها و اباحه مسکرات در یک ردیف قرار دادند و نیز تأسیس آن را به معنای مخالفت با دین قلمداد کردند و مدعی شدند که مدرسه علم برای نسوان خلاف دین و مذهب است». (مطبوع در آستان مقدس حضرت عبدالعظیم، دوشنبه ۱۸ جمادی الثانی ۱۳۳۵: ۲) در مقابل، زنان با استناد به آیات قرآن کریم و احادیث پیامبر اسلام تلاش می کردند تا بی پایه بودن این نظریات را اثبات کنند. (حبل المتین، س ۱، ش ۱۰۵، یکشنبه ۲۳ رجب ۱۳۲۵: ۵)

تلاش ها و استدلال های زنان هوادار سوادآموزی راه به جایی نبرد و مخالفان تأسیس مدارس دخترانه در کار خود مصرتر شده و حتی تصمیم به ویرانی دبستان گرفتند. در این میان مشروطه خواهان و نمایندگان مجلس شورای ملی از بیم تبدیل شدن این مخالفت به یک بحران سیاسی، به مقابله با سنت گرایان بر نیامدند. آنان امیدوار بودند که مخالفت ها به تدریج کاهش خواهد یافت و شرایط برای بازگشایی مدارس در آینده فراهم شود. از این رو در پاسخ به شکایت خانم استرآبادی به او توصیه کردند، صلاح در این است که مدرسه تعطیل شود. به این ترتیب دبستان دوشیزگان تقریباً پس از یک ماه فعالیت در اواسط ربیع الاول ۱۳۲۵ هـ/ق ۱۹۰۷م، با تهمتی که به مدیر و آموزگاران آن زدند، آنان را متهم به بابی گری و بی دینی کردند، تعطیل شد. (آفاری، ۱۳۷۷: ۲۴۸) این عمل باعث دلسردی زنان حامی سوادآموزی دختران نشد. آنان فعالیت خود را با نوشتن مقالات در روزنامه ها ادامه دادند تا در نهایت در پانزدهم ربیع الاول ۱۳۲۶ هـ/ق ۱۹۰۹م، بار دیگر فعالیت خود را آغاز کردند. بازگشایی دوباره دبستان دوشیزگان مکان آن تغییر

کرد و از نزدیکی دروازه قدیم محمدیه بازارچه حاجی حسن به عمارتی در بازارچه حاجی غلامرضا صاحب انجمن محمدیه منتقل شد. به نظر می‌رسد یکی از دلایل این تغییر مکان حمایت انجمن محمدیه از تداوم فعالیت این مدرسه بوده است. (حبل المتین، س ۱، ش ۱۰، ربیع الاول ۱۳۲۶: ۴) از عوامل اصلی در بازگشایی دبستان دوشیزگان، تصویب متمم قانون اساسی بود که در اصل هجدهم آن، تحصیل و تعلیم علوم، معارف و صنایع را بدون ذکر جنسیت به طور عام آزاد گذاشته بود و هم‌چنین این اصل، تأسیس مدارس به مخارج دولتی و ملتی و تحصیل اجباری تأکید کرده بود و همه مدارس و مکاتب باید تحت ریاست عالیه و مراقبت وزارت علوم و معارف باشد.

با وجود تمام مخالفت‌هایی که از طرف گروه‌های مذهبی در زمینه تأسیس مدارس دخترانه اعمال می‌شد. دو روحانی بزرگ، شیخ هادی نجم آبادی و سیدمحمد طباطبایی از جمله هواداران تأسیس مدارس به شیوه جدید بودند. عالم برجسته جنبش مشروطه سیدمحمد طباطبایی و فرزندش سیدمحمد صادق طباطبایی، از طرفداران سرسخت تأسیس مدارس دخترانه بودند و قاطعانه به بحث و مقابله با روحانیون مخالف می‌پرداختند.

سیدمحمد طباطبایی درباره تلاش‌هایش در این راه و بی‌اثر بودن آن چنین می‌گوید: «افسوس که هشت سال است که در پیشرفت ترقی این مملکت خیالات می‌نمایم. چنان چه نهایت جد و جهد و کوشش را در او مدارس و مکاتبه علیه، جهت تربیت نوباوگان وطن نموده و با معاندین، طرف مباحثه و معارض واقع شده و آنها را تا یک اندازه مجاب و ساکت کرده، با این که رساله‌ها در رد مدارس و حرکت ایجاد و افتتاح مکاتب نوشتند، از تشویق مکاتب و مدارس و ترویج جراید و رسائل مفید و تقویت معارف و موجبات بیداری ملت غفلت و تسامح نکرده...» (کرمانی، ۱۳۴۸: ۲۴۳)

اگر چه موج مخالفت با تأسیس مدارس گسترده شده بود، اما مدیران مدارس و عناصر فعال حقوق زنان به منظور مقابله با تبلیغات سنت‌گرایان دست به تمهیداتی زدند. عناصر مذهبی در بین مردم این شائبه را ایجاد می‌کردند که مدارس دخترانه، «کفر خانه‌ای» بیش نیست. در مقابل روزنامه‌نگاران از زن و مرد با نوشتن مقالاتی به این تبلیغات جواب می‌دادند. در این مورد هفته‌نامه حبل المتین آورده است که: «ای آقایان و ای اشخاص که علناً در محل خود به مردم القا می‌نمایید که درس به دختران دادن از محرمات است و خلاف مدرسه نسوان کتب طبع و به اطراف پراکنده می‌نمایید، خوب است از آنان پرسش شود که پس طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلم چه معنی دارد و غرض از علم چیست؟» (حبل المتین، س ۳۳، ش ۲، دوشنبه ۲۳ جمادی الثانی ۱۳۴۳، ۲۹ دی ۱۳۰۳: ۱۹)

مساله تبلیغات و ضد تبلیغات زنان، معطوف به استراتژی‌های دیگری نیز بود. عده‌ای از زنان، اهمیت تحصیل دختران را در ارتباط با منافع ملی کشور توضیح دهند. از جمله این افراد نورالهدی منگنه بود: «ایران اگر تمام وسایل مقامی برایش مهیا باشد و فقط حالت اجتماعی اصلاح اساسی که عبارت است از تعلیم و تربیت و تهذیب اخلاق حاصل نگردد، مقامی را که هیئت نسوان در روح اجتماعی داراست مستور نماید در میدان مبارزه و مسابقه با ملل زنده دنیا عاجز خواهد بود». (جمعیت نسوان وطن خواه ایران، س ۱، ش ۲، ۱۳۰۲: ۶)

عده‌ای دیگر از زنان، مخالفت با علم‌اندوزی خودشان را ناشی از ستمکار بودن مردان می‌دانستند با این توضیح که: «مردان احمق ... برای زنان، دبستان‌ها و دانشگاه‌ها باز کردن را ناروا و حرام می‌دانند و می‌گویند دانش، زنان را به راه بد می‌برد»، در حالی که نمی‌دانند «که همه بدی‌ها نتیجه بی‌دانشی است، نه دانش». (نامه پارسی، س ۱، ش ۸، دوشنبه ۳ ذیحجه ۱۳۴۳: ۱۲۵-۱۲۴)

مخالفت‌ها با تأسیس مدارس در ابعاد مختلف صورت می‌گرفت. این مساله زنان را واداشت تا علت العلل بحران به وجود آمده را کالبد شکافی و تبیین کنند. اگر چه بررسی مساله فوق نیاز به تحقیقات جامع و اساسی داشت و انجام این کار عملاً میسر نبود، اما حداقل به نتایجی رسیدند مبنی بر این که نبود تساوی حقوقی و سخت‌گیری اجتماعی زنان پیشینه‌ای دراز دارد. زن در جامعه ایرانی آن گاه نجیب به حساب می‌آمده که به محدودیت فرهنگی و اجتماعی خویش اقرار کند. روزنامه شکوفه در یادداشتی این دیدگاه

را مورد ارزیابی قرار داده است که: «زن نجیه و خوب آن زانی را می دانستند که در نهایت بی علمی و بی سواد و جهالت زندگی می نمایند و جهت این بود که معلم و مربی نداشتند. مردان نه تنها عقیده به سواد و تحصیلات علمی آنها را نداشتند، بلکه علم و سواد و خط را در طایفه نسوان یک عیب خیلی بزرگ فرض می کردند...» (شکوفه، س ۱، ش ۱۳، ۲۸ شعبان ۱۳۳۱: ۲) همین شرایط و طرز تفکر با پیشینه ای که در ادوار تاریخ ایران در نور دیده بود بساطی را فراهم نمود که این تفکر «ملکه ذهنی همه کس شده است که زنان حرام است که سواد و علم و خط داشته باشند» (شکوفه، س ۲، ش ۱۹، ۷ ذیحجه ۱۳۳۲: ۲) طبیعتاً تأسیس مدارس دخترانه که مکانی جهت رشد شخصیتی و سوادآموزی آنان بود از قاعده فوق مستثنی نیست.

هم چنان که اشاره شد، زنان خود نیز در شرایط به وجود آمده دخیل بودند. در جریان توسعه و گسترش مدارس دخترانه به مانع جدی دیگری برخورد کردند و آن بی اطلاعی و ناآگاهی از ضرورت تحصیل علم، کم سواد و بی سواد خود زنان بوده است. برای حل این بحران، فعالان حقوق زنان با برگزاری جلسه های امتحان دانش آموزان در حضور مادران دانش آموزان و فعالان حقوق زنان بود. این جلسه ها به تدریج توانست ابهام های موجود را تا حدودی بر طرف کند و اعتماد اولیاء دختران را به مدرسه جلب نماید. (شکوفه، س ۳، ش ۱۳، ۲۱ شعبان ۱۳۳۳: ۲)

در این میان حمایت و پشتیبانی برخی از علما و مجتهدان راهی برای جلوگیری از اتهامات و جوسازی هایی بود که از سوی سنت گرایان به وجود می آمد. آقا شیخ محمدحسین یزدی از مجتهدان طراز اول آن دوره «برای رفع هرگونه اشتباه در مورد تحصیل کردن دختران، همسر خود را تشویق کرد تا مدرسه دخترانه ای در تهران تأسیس کند و در سال ۱۳۲۸ ه. ق/ ۱۹۱۰ م، خانم صفیه یزدی این مدرسه را با نام «مدرسه عفتیه» در خیابان سیروس تأسیس کرد و مدیریت آن را شخصاً بر عهده گرفت». (بامداد، ۱۳۴۸: ج ۲، ۳۲) انجام این فعالیت ها تا حدی توانست مصائب و مشکلات پیش رو را کاهش دهد.

نوع دیگری از مشکلات به وجود آمده بر سر راه تأسیس مدارس دخترانه مربوطه به مسائل مالی آن بوده است. تأمین سرمایه اولیه جهت تأسیس این مدارس بسیار دشوار بوده است و این دشواری به وضعیت اجتماعی و فرهنگی جامعه ارتباط داشت. زنان فعال در این حوزه می بایست هزینه اولیه تأسیس مدارس را با اقداماتی غیرمتعارف تأمین کنند. مثلاً «دو نفر از خواتین معظمه نجیه محترمه که به علاوه آن که حاضر شده اند وقت عزیز خود را برای تعلیم و تدریس صرف نمایند اموال شخصی خود را از قبیل البسه و زیورآلات برای خدمت به نوع و اشاعه معارف صرف نموده و موسوم به مدرسه حشمتیه برای دختران و دوشیزگان وطن در سرچشمه کوچه عزت الدوله، خانه نمره ۱۰، تأسیس نموده اند». (وقت، ش ۵۵، دوشنبه ۲۷ جمادی الاول ۱۳۲۸: ۴)

مؤسسان مدارس به این فکر افتادند که اداره مدارس را از طریق شهریه هایی که از دانش آموزان دریافت می کنند، اداره نمایند. با توجه به این که کلاس ها محدود بود و تعداد دانش آموزان کم، در نتیجه شهریه گرفته شده از آنان کفاف مخارج را نمی داد. مدیران مدارس خود تأکید می کردند که «هیچ وقت عایدات مدارس صحیح جواب مخارج مدارس را نخواهد داد». (شکوفه، س ۲، ش ۲۱، ۲۰ ذیحجه ۱۳۳۲: ۲) آمار و میزان دخل و خرج و مشکلات مالی مدارس دخترانه در سال ۱۲۹۸ ه. ق/ ۱۸۸۱ م، با ذکر دو سند در ذیل، خود مؤید ادعای یاد شده است:

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، سال ۱۲۹۸ ه. ق/ ۱۸۸۱ م

اداره محترم پرسنل

قدغن فرمایید حکم تفتیش مخدیره ملک تاج خانم سرور اشرف را که حسب الامر حضرت اشرف در اداره تفتیش استخدام و مشغول امور مجموعه می باشد با ماهی بیست و پنج تومان از اول برج حمل جزو مفتشات محسوب است، تهیه نموده به امضاء برسانید و به آقای فخرالاشرف تقدیم دارید.

امضاء

حق الزحمه کارکنان یکی از مدارس

نمره	اسم	شغل یا بابت	مدت تدریس	مبلغ		امضاء یا مهر
				دینار	قران	
۱	مؤدب الملک	رئیس تبلیغات نسوان	یک ماه	۰	۵۰۰	مهر
۲	فصیح الملک	نائب رئیس	یک ماه	۰	۳۵۰	فصیح الملک
۳	نشاط السلطنه	نائب رئیس	یک ماه	۰	۳۵۰	قدس ایران
۴	اسماعیل فراش	فراش	یک ماه	۰	۱۰۰	مهر
جمع						۱۳۰۰

منبع: (ترابی فارسانی، ۱۳۷۸: ۱۰۳)

مدرسه ابتدایی دولتی مجانی دختران نمره ۳۴ در ناحیه سنگلج

نمره	اسم	شغل یا بابت	مدت تدریس	مبلغ		امضاء یا مهر
				دینار	قران	
۱	ملیحه السلطنه	مدیر مدرسه	یک ماه	۰	۳۰۰	ملیحه السلطنه
۲	اختر خانم	معلمه سال ۴	یک ماه	۰	۱۲۰	اختر مهجورزاده
۳	شمس الملوک	معلمه سال ۳	یک ماه	۰	۱۲۰	شمس الملوک
۴	نور الهدا	معلمه سال ۲	یک ماه	۰	۱۰۰	نور الهدا خانم
۵	امین خانم	معلمه سال ۱	یک ماه	۰	۱۰۰	امین بقایی
۶	حاجیه خانم	مشاق	یک ماه	۰	۵۰	خانم حاجیه دانشور
۷	-	مخارج قالیبائی			۱۳۲	مهر
۸	میرزا علی	قاپوچی	یک ماه	۰		مهر
۹	-	سوخت زمستان	ندارد	۰	-	مهر
۱۰	ملیحه السلطنه	کرایه مدرسه	یک ماه	۰	۱۰۰	ملیحه السلطنه
۱۱	-	مخارج متفرقه	ندارد	۰	-	
جمع						مهر
				۵۰	۱۱۷۲	

منبع: (همان، ۱۰۸-۱۰۷)

هزینه‌ها و درآمدهای مدارس دخترانه مطابقتی با هم نداشتند. مدیران این مدارس با به کارگیری شیوه‌هایی که در نتیجه آن، مدیر «در فکر تحصیلات شاگردان نباشد؛ یک خانه اجاره بکند برای منزل شخصی خودشان و سایر متعلقین و متعلقات- که اگر مدرسه هم نباشد مجبور به اجاره منزل و سکنا می‌باشد- و آن وقت هم برای معلم، خودشان هر چه بلد باشند به شاگردان بدبخت یاد بدهند و هر چه بلد نباشند» (شکوفه، س ۲، ش ۲۱، ۲۰ ذیحجه ۱۳۳۲: ۲) یاد نمی‌دهند. گردانندگان روزنامه شکوفه از وزارت معارف خواستند که به مدارس کمک مالی کنند. استدلال نویسندگان این روزنامه این بود که «دیگر، اولیاء مدارس آن قدر در زحمت و غصه نخواهند بود که وقت خودشان را صرف عایدی مدارس نمایند. آن وقت را صرف تحصیلات دوشیزگان می‌کنند» (همان) و هم چنین می‌توانستند با این پول‌های دریافتی، معلمان با سوادتری را به خدمت بگیرند و به آنها حقوق بدهند.

اگر وجوهاتی که وزارت معارف می‌توانست پرداخت نماید، مکان احداث مدارس هم بهتر می‌شد و هم امکانات و لوازم آموزشی بهتری در اختیار دانش‌آموزان قرار داده می‌شد. آن چه مشهود بود، نبود بودجه کافی از سوی وزارتخانه مذکور جهت کمک مالی به مدارس دخترانه بود. طبیعی هست که ادامه این روند، موجودیت و ادامه کار مدارس را با خطر نابودی مواجه می‌کرد. این مساله

ناشی از آن بود که تأسیس مدارس در همه جا، به ویژه در تهران افزایش پیدا می کرد. افزایش مدارس در تهران، فعالان حقوق زنان را نسبت به وضعیت به وجود آمده دچار تردید و نگرانی های جدی ساخت. دغدغه ها و تردیدهای فعالان این حوزه تنها معطوف به مسائل مالی نبود. عدم برنامه آموزشی که از روی یک اصول صحیح تنظیم شود از دیگر مشکلات و دغدغه های فعالان زنان بود. فعالان زنان تأکید می کردند که اگر به این مسائل توجه نشود «یک وقت ملتفت می شوید که از چاه در نیامده در چاله فرو رفتید و گرفتار هزار گونه مخاطرات دیگر شدید و هزار نکته باریک تر از مو اینجاست». (ایران نو، س ۱، ش ۲۳، ۱۷ رمضان ۱۳۲۷: ۳)

پیش بینی زنان فعال به وقوع پیوست و مشکلات پشت سر هم صف بسته بودند. همه نگاه ها به وزارت معارف افتاد تا نگرانی فعالان حوزه زنان را دفع کند. وزارت معارف دست به کار شد و بدین منظور، میرزا سیدحسین خان عدالت که در راه تربیت زنان و دختران شکنجه ها و مصائب فراوان دیده بود، به سمت مدیر کل مدارس نسوان اداره معارف تعیین کرد تا «مواظب باشد که تدریسات این مؤسسات علمیه موافق یک پروگرام و ترتیب معینی باشد». (تمدن، س ۴، ش ۱۲، پنجشنبه ۲ صفر ۱۳۲۹: ۱۲)

میرزا سیدحسین خان عدالت در اولین گام مشخصات و مدارک مدیران مدارس را مورد بررسی و بازبینی قرار داد. این عمل به معنای تسریع در روند توسعه مدارس و هم چنین تصفیه معلمان قدیمی تر بود. محتوای اخطاریه میرزا می بایست در اسرع وقت صورت حقیقی می گرفت در غیر این صورت، «ریاست کل مجبور است مدرسه آن شخص مجهول را تعطیل و مدیره آن مدرسه را از تصدی به این شغل ممانعت نماید». (ایران نو، س ۲، ش ۱۱۰، سه شنبه ۵ ربیع الاول ۱۳۲۹: ۲) اما به نظر رسید که مشکلات تمامی نداشت و روز به روز به آنها افزوده می شد. وضعیت مدارس و مشکلات آن به حدی بود که اعتراض گروهی از مدیران مدارس را در پی داشت. نویسنده جریده ای این گونه وضعیت را ترسیم می کند: «در هر رهگذری بیست الی سی مدرسه دایر است، ولی ابداً معلوم نیست که این اشخاص که متکفل این امر بزرگ و محل امانت و دیانت و سپردن دوشیزگان هستند... لیاقت این امر مهم را دارند یا ندارند؛ مدرسه است یا وسوسه است، تدریس است یا تدلیس. مقام علم و معرفت است یا مکان لهو و لعب و شیطنت...». (شکوفه، س ۱، ش ۱۳، ۲۸ شعبان ۱۳۳۱: ۳)

انتظارات از وزارت معارف بالا بود و فعالان جامعه زنان این نهاد را مکلف به ارائه استراتژی نسبت به مشکلات به وجود آمده می کردند. این انتظاری بود که می بایست نهادهای عرفی برآورده سازند. در یکی از مقاله های روزنامه شکوفه، طرحی برای سامان دهی مدارس و رفع مشکلات به وجود آمده چنین نوشته شده است که: «اداره معارف قراردادی برای مدارس بگذارند. بدین معنی که هر محلی دارای چند مدرسه باشد؛ تا هر کسی که لیاقت و استعداد ندارد به رسم مکتب خانه های قدیم چند نفر طفل معصوم بی گناه را معطل و سرگردان نگاه ندارد... مفتش بفرستید، احصائیه مدارس و شاگردان را معین فرمایند. هر کدام به اجازه اداره جلیله معارف باز شده است و از روی پروگرام صحیح رفتار می نمایند، تشویق فرمایند و هر کدام بدون اجازه و بدون صحت است و اسباب افتضاح می باشد، تعطیل شود». (همان)

مدیران مدرسه، تحت تأثیر مقاله ها و یادداشت های روزنامه شکوفه، دست به اعتراض های مدنی زدند. مزین السلطنه طی نامه ای در شوال ۱۳۳۱ ه. ق. / ۱۹۱۳ م، در روزنامه شکوفه خطاب به دایره مدارس نسوان اداره تفتیش، آنها را نسبت به اصلاحات ساختاری در نظام آموزشی مورد سرزنش قرار داد. در ادامه اداره تفتیش کل وزارت معارف دستورالعمل قاطعانه ای مبنی بر رفع مشکلات مدارس دخترانه صادر کرد و مدیران این مدارس را نسبت به رعایت نکات ذیل ملزم نمود: «۱- عموم مدارس باید دارای امتیازنامه از طرف وزارت معارف باشند... و الا باید بسته شود، ۲- دو نفر از معارف آن محل باید درباره خواهر مدیره تصدیق کتبی داده و ضمانت اخلاقی نموده...، ۳- مدارس سه کلاسه نباید شاگردی که سن آن بیش از دوازده سال باشد بپذیرد و مدرسی که بیش از سه کلاس امتیاز رسمی دارند سن شاگردان آنها نباید از چهارده سال تجاوز نماید، ۴- مدرسی که شاگرد اکابر می پذیرند... باید دارای اجازه مخصوص از اداره کل معارف و تعلیمات عمومی باشند، ۵- در مدرسی که محل مدرسه، خانه مدیره هاست، مفتشه مدارس نسوان می توانند لیلاً و نهاراً وارد آن خانه شده تفتیشات و تحقیقات لازمه نموده، راپورت بدهد. در هر یک از مدارس

نسوان برخلاف این مواد چیزی مشاهده شود، دفعه اول اخطار و ده روز مهلت و در ثانی البته آن مدرسه تعطیل خواهد شد». (شکوفه، س ۱، ش ۲، ۲۳ محرم ۱۳۳۱: ۱)

این دستورالعمل هم چنین بازرسان مدارس را مجبور می کرد که تخلفات را به اداره تفتیش کل گزارش دهند. فعالان حقوق زنان عملکرد اداره معارف تهران را کافی نداشتند و خود این وزارتخانه را متهم به نابسامانی های موجود در امور مدارس دخترانه می کردند. فعالان این گونه نگران بودند که وزارتخانه پای اشخاصی را به تأسیس مدارس دخترانه باز کرده که صلاحیت علمی و اخلاقی ندارند و در این ماجرا چاپلوسی و پارتی بازی صورت گرفته است و به وضوح اشاره دارند که «ماها را از قافله عقب انداخته و نمی گذارد ماها آدم بشویم». (شکوفه، س ۲، ش ۱۳، ۲۰ رجب ۱۳۳۲: ۲) فعالان زنان در ادامه اعتراض های گسترده خود و انعکاس آن در روزنامه می نوشتند که «معارف نسوان هم مثل خانه بی صاحب می ماند، اساس صحیح ندارد و هیچ وقت و هیچ کس در پی ترتیب این خانه نبود. هر کس به خیال خودش مکانی و اساسی ترتیب داده اسم آن را مدرسه گذاشته». (شکوفه، س ۲، ش ۲۱، ۲۰ ذیحجه ۱۳۳۲: ۱) این مساله نشان می دهد که مدارس شناخته شده به لحاظ ساخت و ساز و کیفیت و محتوای آموزشی و دیگر امکانات، در ردیف همان مکتب خانه های قدیمی که میراث جامعه ایرانی قبل از دوره گذار می باشد. روزنامه شکوفه در یکی از یادداشت هایش وضعیت بد شکل و ظاهر این مدارس را این گونه توصیف می کند که مدیران این مدارس «یک خانه کوچک اجاره کرده اند برای زندگی شوهر و پسر و دختر؛ یک اتاقش را هم مدرسه کرده است، نه سر دارد نه ته... یک تابلو هم در خانه آویخته است و اسم با مسمایی هم مدرسه فلان و فلان نوشته است؛ دیگر میانش چه خبر است و چه درس خوانده می شود معلوم نیست». (شکوفه، س ۳، ش ۳، ۱۵ صفر ۱۳۳۳: ۲)

احداث و فعالیت این مدارس ارمغانی، جز بذریع اعتمادی در میان مردم و خانواده های آنها نداشت. این گونه اقدام های سطحی، خطری بزرگ برای جنبش نوپای سوادآموزی و مدارس دخترانه در ایران محسوب می شد. نتیجه این شد که فعالان زنان مانع گسترش این مدارس شدند و با مدیران آنها به مقابله برخاستند. فعالان زنان دست به کار شدند و خانواده ها را مجبور کردند که پیش از فرستادن فرزندان شان به مدارس، هماهنگی های لازم را با وزارت معارف انجام دهند و از این فیلترینگ عبور کنند. همین بحث را روزنامه ها این گونه آوردند که «اشخاصی که می خواهند بچه به مدرسه بسپارند قبلاً از وزارت معارف درخواست کنند که مدارس خوب را به آنها نشان بدهند». (شکوفه، س ۱، ش ۶، ۹ ربیع الثانی ۱۳۳۱: ۲) این توصیه ها بی ثمر بود و نتیجه ای در پی نداشت. گروهی از فعالان حقوق زنان به مدیران «مدارس صحیح نسوان» این پیشنهاد را ارائه دادند که: «چرا شرف خود را ضایع نمائید. از کار کناره جسته بگذارید این کار را برای دیگران». (شکوفه، س ۲، ش ۳۰، ۱۳ رجب ۱۳۳۲: ۲) گروه دیگری از فعالان حقوق زنان نظرات و ایده های جدیدی را مطرح می کردند. آنها لزوم تشکیل اتحادیه مدیران مدارس دخترانه را مطرح می کردند و درباره تأثیر این اتحادیه در زمینه اصلاح ساختاری مدارس دخترانه توضیح می دادند و هم چنین اوضاع بحرانی به وجود آمده را ناشی از «نفاق رؤسای مدارس نسوان و مدیران مدارس است با یکدیگر؛ والا اگر اتفاق و اتحاد با هم داشته باشند هر وقت که یک عضو فاسد داخل در اداره مدارس می شد اطلاع پیدا می کردند و قلع و قمع می نمودند... و نمی گذاشتند اشخاصی که به ملاحظه نفع شخصی از نفع عمومی چشم پوشیده و شرف و هستی جمعی را به باد داده در این دوایر داخل گردند و یک اسباب مقدسی را که اسباب همه قسم ترقیات ملت و مملکت است، بدنام نمایند». (شکوفه، س ۲، ش ۱۲، رجب ۱۳۳۲: ۲)

هواداران طرح مذکور ناکام شدند و طرح یاد شده بر اثر شرایط هولناک جنگ جهانی اول، به محاق رفت. اعتراضات، تحرکات و برنامه های فعالان حقوق زنان سبب شد تا وزارت معارف برای نظارت هر چه بیشتر بر امور مدارس دخترانه، «اداره معارف نسوان» را تأسیس کند. با تأسیس این اداره نیز پیشرفتی در جهت اصلاح سیستم و شکل مدارس دخترانه به وجود نیامد. گزارش مهرتاج درخشان در یکی از روزنامه های وقت، نابسامانی شرایط به وجود در وضعیت مدارس دخترانه را نشان می دهد: «اگر حقیقت امر را بخواهید، ما بیشتر از چهار یا پنج مدرسه دخترانه با معنی در طهران نداریم، مابقی مرکب اند از چند باب تجارت خانه، دلال خانه،

تقلب خانه و هر کدام مرکز انواع مفاسد اخلاقی. از روز اولی که دختر داخل آن تقلب خانه ها می شود، تخم رشوت گیری و رشوت دهی در کله ساده او کاشته می شود... مثلاً امروز فلان دختر، درس را حاضر نکرده و تمام وقت خود را به لهو و لعب گذرانده، وقتی به مدرسه می رود با نهایت خاطر جمعی دسته گلی برای خانم معلم تعارف برده، معلم هم فوق العاده از شاگرد خود اظهار امتنان می کند و او را از ندانستن درس توبیخ نمی نماید، بلکه هیچ از درس با او صحبت نمی کند و می گوید باریک الله، آن توری که به شما یاد دادم زود بیافید تمام کنید که از همشاگردی هایتان عقب نمانید. به این واسطه توجه تمام دخترها را جلب به توری بافی می کند. فردا تمام دخترهای مدرسه از آوردن درس معذورند چون که برای تجارت خانه خانم معلمه توری می بافند. (زبان زنان، س ۱، ش ۹، شنبه ۲۱ صفر ۱۳۳۸: ۴) به دنبال این بحث سال تحصیلی طی می شود و زمان امتحانات فرا می رسد. خانم مدیر برای حفظ اعتبار مدرسه خود به فکر می افتد که «چه کند؟» چاره ای ساز می کند: دانش آموزان در امتحان تقلب کنند، به کارکنان اداره معارف رشوه می دهد «تا زیاد سخت گیری در امتحان شاگردان مدرسه او نکنند. بالاخره در موقع امتحان برای یک ظرف دلمه که خانم مدیره برای فلان آقای ممتحن فرستاده، همین شاگردان قبول می شوند و تصدیق نامه دریافت می کنند. یا مدیره یک دسته شیرینی خوری قشنگ که هنر شاگردان مدارس است شیرینی کرده برای ممتحنین فرستاده، دیگر کار تمام است. پس از قبول شدن این گونه، مدیران آنها فریاد می کنند زنده باد وزیر معارف». (زبان زنان، ش ۱۱، شنبه ۱۹ ربیع الاول ۱۳۳۸: ۴-۳)

مشکلات برنامه آموزشی مدارس دخترانه

مسائل و مشکلات مدارس دخترانه تنها منوط به مصائب مالی و نبود صلاحیت مدیران آن نبود، بلکه نظام آموزشی در این مدارس نیز با چالش های عظیمی دست و پنجه نرم می کرد. مدارس دخترانه در گذشته برنامه مشخصی نداشت و حتی اداره آن به دست وزارت معارف هم نبود. هر مدرسه ای تنها با تکیه بر قوانین خاص خودش عمل می کرد و حتی نوع آموزش هم در هر مدرسه ای شاخصه های خاص خود را داشت. وزارت معارف که عمدتاً به این مشکلات بی توجه بود، گروهی از مدیران مدارس را واداشت تا برنامه ای مدون و یکسان ترتیب دهند. زنان فعال وزارت معارف را نسبت به «یک پروگرام که به درد مدارس نسوان بخورد و مفید به حال زنان باشد و به همه مدارس بدهند و حکم بفرمایند که از اول ماه سرطان [تیرماه] که امتحانات داده شود، بعد باید همه مدارس از روی پروگرام رفتار نمایند» (شکوفه، س ۱، ش ۱۳، شنبه ۲۸ شعبان ۱۳۳۱: ۲) را تحت فشار قرار دادند. زنان فعال به خوبی درک کرده بودند که یکسان نبودن محتوا و مضامین درسی، مشکلات فراوانی را به وجود خواهد آورد. برای مثال اگر دانش آموزی بخواهد از یک مدرسه به مدرسه دیگری منتقل شود، چنان که محتوای درسی مشترک نباشد، عملاً نمی تواند خود را با دانش آموزان مدرسه ای که بدان منتقل شده هماهنگ سازد. پیشنهادات زنان فعال به وزارت معارف تنها به این خواسته هم معطوف نمی شد. خواسته دیگر آنها به این وزارتخانه تشکیل «یک هیئت ممتحنه برای مدارس نسوان بود. آنان در توضیح ضرورت این امر می نوشتند که چنین هیئتی می تواند با نظارت و رسیدگی دقیق بر امتحانات مدارس از تخلفات جلوگیری کند و در نتیجه، اولاً اداره جلیله علوم و معارف اطلاع کامل بنماید از تحصیل مدارس که کدام مدرسه به درستی و صحت تحصیل نموده اند و کدام مدرسه به بطالت وقت گذرانیده اند؛ دیگر آن که علمی را که معلمه تحصیل کرده در آن علم، امتحان بنماید و راه تقلبات امتحانات بسته می شود». (همان) کار به این جا هم ختم نمی شد و می بایست هیئت ممتحنه بر معلمان مدارس نظارت داشته باشد و به نوعی از آنان هر علم و تخصصی که دارند، آزمونی به عمل آورند تا میزان سواد وی مشخص باشد. اگر معلمی از تحصیلات کافی برخوردار نبود، وی را ملزم به تکمیل دانش خود می نمودند. به همین جهت، «مدیران مدارس دو هفته یک مرتبه در آن مجلس یا در هر مدرسه که قرار بگذارند، بنشینند و راپورت های خودشان را بدهند از هر جهت؛ هرگاه نواقص دارد رفع نمایند هم اتحادی میان مدیران مدارس پیدا خواهد شد و هم رفع نواقص می گردد». (همانجا)

هم‌چنان که پیش‌تر اشاره شد، موضوع دیگری که فعالان حقوق زنان آن را در کانون توجه خود قرار دادند، محتوای آموزش در مدارس دخترانه بود. نحوه و چگونگی به کارگیری محتوای آموزش در مدارس دخترانه از جمله دغدغه‌های فعالان حقوق زنان بودند. گروهی از اینان معتقد بودند که آموزش در مدارس دخترانه باید با جایگاه و شأن زن ایرانی تناسب داشته باشد. تحلیل‌ها این گونه بود که ضرورتی دیده نمی‌شد، نظام آموزشی مدارس دخترانه در انطباق با نظام آموزشی مدارس پسرانه باشد، زیرا هر کدام خصوصیات و شاخصه‌های خود را دارند. این ضرورت از این‌جا ناشی می‌شد که نیاز عاجل جامعه ایرانی در شرایط کنونی این خصیصه و ساختار را بر نمی‌تابد. گویا فعالان حقوق زنان بر این نکته پای می‌فشردند که سیر نظام آموزشی چنان که با ساختار حاکمیت وقت یکی باشد، تنها به سود مردان خواهد بود و زن ایرانی نظاره‌گری بیش نخواهد بود. در همین زمان کشورهای اروپایی مدارس دخترانه آنها با پسران بر طبق یک برنامه مشخص و مدون پیش می‌رفت. این نظام آموزشی واحد و یکسان در کشورهای اروپایی بدین خاطر بوده که زنان در ردیف مردان، حقوق اجتماعی خود را مطالبه می‌کردند و همراه و همگام با مردان از مشاغل دولتی و غیردولتی بهره‌مند بودند. در مقابل آن «متأسفانه مقتضیات مملکت ما جامعه نسون را به رتبه نرسانیده است که وظایف اجتماعی را دوش به دوش مردان انجام داده و از این راه به جامعه بیشتر از مردان خدمت نمایند، نظام آموزش واحد و یکسان دختران و پسران تناسبی با شرایط جامعه ایران ندارد. دکتر علیم الملک پیشنهاد می‌کرد که در نظام آموزشی کشور، تجدیدنظر شود و خانم‌های مملکت ما به جای تحصیل علوم مختلف، البته گذشته از تحصیلات مقدماتی برای تربیت فرزندان خوب و مدافعین وطن عزیز محتاج به علم خانه‌داری و تربیت اطفال هستند. او از دست اندرکاران آموزش دختران می‌پرسید: آیا مقدم‌تر از شعب مختلفه جغرافیا، علم خانه‌داری نیست؟ و آیا بر قسمت‌های پر عرض و طول ریاضیات و یا شرح زندگانی و یا استراتژی سرداران بزرگ عالم، علم بچه‌داری مقدم نخواهد بود». (جمعیت نسون وطن خواه ایران، س ۱، ش ۳، خرداد ۱۳۰۳: ۳)

۱- دکتر علیم الملک به عنوان معاون مدرسه طی - دولتی و معلم داروسازی، به دلیل شرایط حاکم بر جامعه ایرانی، آموزش خانه‌داری را بر مطالب و مباحث دیگر مقدم می‌دانستند. در این زمینه زنانی مانند فخر آفاق پارسا به عنوان یکی از زنان فعال با این نظر علیم الملک موافق بودند. (نسون وطن خواه ایران، س ۱، ش ۶، مرداد و شهریور ۱۳۰۳: ۳) نظر مردان هم در همین راستا ارزیابی می‌شد و یادگیری بسیاری از مطالب را اطلاق وقت اطلاق می‌کردند. (جبل‌المتین، س ۳۳، ش ۴: دوشنبه ۱۴ رجب ۱۳۴۳: ۱۱) در واقع با این ارزیابی علمی را که می‌بایست دختران در انحصار خود می‌گرفتند شامل: «۱- فارسی، ۲- علم خانه‌داری، ۳- تربیت اطفال، ۴- مقدمه حکومت امراض، ۵- لحن یعنی الحانات موسیقایی و هم‌چنین بر تعلیم اقسام صنایع خیاطی و توربافی و قلاب دوزی و بعضی صنایع مفیده» (جبل‌المتین، س ۳۳، ش ۴: دوشنبه ۱۴ رجب ۱۳۴۳: ۱۲) تأکید داشتند. این نظریات و دیدگاه‌های متکثر در حالی در فضای جامعه ایرانی طرح می‌شد که از جمله اساسی‌ترین اهداف و انگیزه‌های زنان تجددخواه در امر تحصیل و آموزش و تأسیس مدارس دخترانه، مشارکت آنان در تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه ایران بود. اصولاً با بروز انقلاب مشروطه در ایران، یکی از اهداف این انقلاب نوپا، حق رأی و برابری به زنان در مقابل مردان بود. تا پیش از آن جامعه ایرانی در ساختار به شدت سنتی سیر می‌کرد، که زنان در آن کوچک‌ترین حق مشارکتی در سطوح مختلف و تحولات جامعه نداشتند. صدیقه دولت آبادی در این باره می‌نویسد: «ای خواهران گرامی! ای دخترانی که از مدارس بیرون آمده‌اید! امروز وظایف شماها بسیار است. امروز شماها باید هم خودتان را برای تربیت خواهرانتان، ازدیاد دبستان‌ها، مجامع علمی، صنایع یدی، گشودن مریض‌خانه‌ها، آموزش خانه‌های اخلاقی، باغ‌های پرورش بچه‌ها، ایجاد جراید و امثالهم مصروف بدانید. وطن ما در بیچارگی‌ها و بینوایی‌ها می‌باشد و باید از راه علم اخلاق، فهم و عقل، اسباب ترقی و سعادت آن را فراهم ساخت... وطن، شما را برای نجات خود به سوی خویش می‌خواند. وطن را باید از هر سو یاری کرد». (زبان زنان، س ۲، ش ۷، شنبه ۱۹ شعبان ۱۳۳۸: ۱)

صدیقه دولت آبادی از جمله زنان دگراندیش بود که هرگونه تأویل، تفسیر و تحلیل سنتی از زنان ایران را بر نمی تافت. وی مخالف هرگونه پیشنهادی مبنی بر تحکیم موقعیت سنتی زن ایرانی بود. دولت آبادی با یاری از زنان فعال و حوزه روزنامه نگاری تمامی آنان را به مبارزه مدنی علیه حاکمیت و ساختارهای سنتی جامعه تشویق می نمود.

دولت آبادی با انتشار مقاله ای در روزنامه «زبان زنان» نوشت که: «بس است. سکوت و گوشه نشینی، ما را به چاه نیستی انداخته است. باید از دولت بخواهیم که در ولایات، مدارس دختران را تأسیس کند و در مرکز اقلایک دبستان فنی برای دختران تشکیل نماید. خیلی لازم است که وزارت معارف یک عده معلم مخصوص صاحبان فنون از اروپا بخواهند و اداره مخصوص معارف زنان را تشکیل دهند و از آنها به اتفاق دختران ایرانی مفتش های مخصوص برای مدراس نسوان ولایات اعزام بدارند که تا خُرد خُرد بشود از معارف به مقصود رسید». (زبان زنان، س ۱، ش ۱۱، شنبه ۱۹ ربیع الاول ۱۳۳۸: ۱)

نتیجه گیری

پس از انقلاب مشروطه در ایران، گرچه تلاش های زیادی از سوی فعالان حقوق زنان و تنها نهاد دولتی یعنی وزارت معارف، در آگاهی بخشی به زنان و تأسیس مدارس دخترانه صورت گرفت، اما واقعیت امر این بود که تمامی آن تلاش ها و تکاپوها سرابی بیش نبود. سنت متصلب جامعه ایرانی نیروئی به مراتب قوی تر از هر عنصر، نهاد یا تشکیلات دیگری بود که رحل افول بر بندد. بخشی از ساختارها و نهادهایی سنتی به خاطر نگرانی از تحدید قدرت مادی، معنوی و تاریخی خود و ترس از فروپاشی نظم اجتماعی موجود که ریشه ای کهن در تاریخ ایرانیان داشت، تعصبات موجود در فرهنگ عرفی را با رنگ و لعاب مذهبی درآمیختند تا به این بهانه نافذ بتوانند از توسعه مدارس دختران در ایران جلوگیری کنند، اگرچه ناآگاهی عمومی، ضعف بودجه مدارس دخترانه و نابسامانی نظام اداری و علمی وزارت معارف نیز در تکمیل این ناکامی مؤثر افتاد. اگرچه در کوتاه مدت تلاش ها برای تأسیس مدارس دخترانه ره به جایی نبرد و با دشواری های گوناگونی مواجه شد، اما در ادامه توانست با تضعیف و شکستن تابوهای مذهبی و فرهنگ عرفی از یک سو و رشد آگاهی همگانی از سوی دیگر، نهادهای آموزشی را در ایران نهادینه و تقویت کند. به عبارت دیگر، اگرچه توسعه مدارس و دانائی نیازمند افزایش آگاهی های عمومی بود، اما در ادامه، این افزایش آگاهی های همگانی بود که موجب توسعه، نهادینه شدن و پیشرفت مدارس شد.

منابع اصلی

الف) کتاب

- آریان پور، یحیی، از صبا تا نیما، ۲ جلد، تهران: زوار، بی تا.
- امامی، فیض الله، زن در تاریخ ایران از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی، تهران: کویر، ۱۳۹۰.
- آفاری، ژانت، انجمن های سری و نیمه سری زنان. ترجمه جواد یوسفیان، تهران: بانو، ۱۳۷۷.
- بامداد، بدرالملوک، زن ایرانی از مشروطیت تا انقلاب سفید، ۲ جلد. تهران: ابن سینا، ۱۳۴۸.
- تاج السلطنه، خاطرات تاج السلطنه. به کوشش منصوره اتحادیه، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۱.
- ترابی فارسانی، سهیلا، اسنادی از مدارس دختران از مشروطه تا پهلوی، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۸.
- توانا، مراد علی، زن در تاریخ معاصر، تهران: برگ زیتون، ۱۳۸۴.
- حجازی، بنفشه، تاریخ خانم ها، تهران: قصیده سرا، ۱۳۸۸.
- خسروپناه، محمدحسین، هدف ها و مبارزه زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی، تهران: پیام امروز، ۱۳۸۱.
- رشیدی، شمس الدین، سوانح عمر، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲.

- شیخ الاسلامی، پری، زنان روزنامه نگار و اندیشمندان ایران، تهران: زرین، ۱۳۵۱.
- کراچی، روح انگیز، اندیشه نگاران زن در شعر مشروطه، تهران: دانشگاه الزهراء، ۱۳۷۴.
- کسری، نیلوفر، زنان در عصر قاجار، تهران: بدرقه جاویدان، ۱۳۴۶.
- کولیور رایس، کلارا. زنان ایران و راه و رسم زندگی آنان. ترجمه اسد الله آزاد، تهران: نشر کتابدار، ۱۳۸۸.
- محبوبی اردکانی، حسین، تاریخ موسسات تمدنی جدید ایران، ۲ جلد. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۴.
- ناطق، هما، کارنامه فرهنگی و فرهنگی در ایران، تهران: معاصر پژوهان، ۱۳۸۰.
- ناهید، عبدالحسین، زنان ایران در جنبش مشروطه، تبریز: نشر احیاء، ۱۳۶۰.

ب) روزنامه‌ها

۱- اصلی

- زبان زنان، س ۱، ش ۹ (شنبه ۲۱ صفر ۱۳۳۸)، ص ۴.
- زبان زنان، س ۲، ش ۷ (۱۹ شعبان ۱۳۳۸)، ص ۱.
- زبان زنان، س ۱، ش ۱۱، (۱۹ ربیع الاول ۱۳۳۸)، ص ۱.
- شکوفه، س ۱، ش ۱ (ذیحجه ۱۳۳۰)، ص ۲.
- شکوفه، س ۱، ش ۲ (۲۳ محرم ۱۳۳۱)، ص ۱-۲.
- شکوفه، س ۱، ش ۶ (۹ ربیع الثانی ۱۳۳۱)، ص ۲.
- شکوفه، س ۱، ش ۱۳ (۲۸ شعبان ۱۳۳۱)، ص ۲.
- شکوفه، س ۲، ش ۱۲ (۱۲ رجب ۱۳۳۲)، ص ۲.
- شکوفه، س ۲، ش ۱۳ (۲۰ رجب ۱۳۳۲)، ص ۲.
- شکوفه، س ۲، ش ۱۹ (۷ ذیقعد ۱۳۳۲)، ص ۲.
- شکوفه، س ۲، ش ۲۰ (۲۱ ذیحجه ۱۳۳۲)، ص ۲.
- شکوفه، س ۲، ش ۲۱ (۲۰ ذیحجه ۲۷ و جمادی الاول ۱۳۳۲)، ص ۱-۲.
- شکوفه، س ۲، ش ۲۴ (۵ ربیع الثانی ۱۳۳۲)، ص ۴.
- شکوفه، س ۳، ش ۳ (۱۵ صفر ۱۳۳۲)، ص ۲.
- نامه پارسی، س ۱، ش ۸ (۳ ذیحجه ۱۳۴۳)، ص ۱۲۵-۱۲۴.
- ناهید، س ۳، ش ۹ (۲۶ شوال ۱۳۴۲)، ص ۷.

۲- فرعی:

- ایران نو، س ۱، ش ۲۳ (۱۷ رمضان ۱۳۲۷)، ص ۸.
- ایران نو، س ۱، ش ۴۴ (۲۷ مهر ۱۲۸۸)، ص ۱.
- ایران نو، س ۱، ش ۵۴ (۱۶ شوال ۱۳۲۲)، ص ۳.
- ایران نو، س ۲، ش ۱۱۰ (۵ ربیع الاول ۱۳۲۹)، ص ۲.
- تمدن، س ۴، ش ۱۲ (۲ صفر ۱۳۲۹)، ص ۱۲.
- جبل المتین، س ۱، ش ۱۰ (ربیع الاول ۱۳۲۶)، ص ۴.

- جبل المتین، س ۳۳، ش ۲ (۲۳ جمادی الثانی ۱۳۴۳)، ص ۱۹.
- جبل المتین، س ۳۳، ش ۴ (۱۴ رجب ۱۳۴۳)، ص ۱۱.
- مجلس، س ۱، ش ۶ (۱۶ شوال ۱۳۲۴ ه.ق)، ص ۶.
- مجلس، س ۱، ش ۵۹ (۹ صفر ۱۳۲۵ ه.ق)، ص ۷.
- مطبوع در آستان مقدس حضرت عبدالعظیم (۱۸ جمادی الثانی ۱۳۳۵)، ص ۲.
- وقت، س ۲، ش ۵۵ (۲۷ جمادی الاول ۱۳۲۸)، ص ۴.

ج) مجلات

- جمعیت نسوان وطن خواه ایران، س ۱، ش ۲ (۱۳۰۲)، ص ۶.
- جمعیت نسوان وطن خواه ایران، س ۱، ش ۳ (خرداد ۱۳۰۳)، ص ۳.
- جمعیت نسوان وطن خواه ایران، س ۱، ش ۵ و ۶ (مرداد و شهریور ۱۳۰۳)، ص ۴۲.
- روزنامه جبل المتین، س ۱، ش ۱۰ (ربیع الاول ۱۳۲۶)، ص ۴.
- روزنامه جبل المتین، س ۱، ش ۱۰۵ (۲۳ رجب ۱۳۲۵)، ص ۵.
- روزنامه صوراسرافیل، ش ۴ (۱۳۲۵ ه.ق)، ص ۷.